

چارچوب‌های اخلاقی و هستی‌شناسی در جهان‌وطن‌گرایی امنیتی

یاسر اسماعیل‌زاده امامقلی^۱
سعید تجری^۲

چکیده

جهان‌وطن‌گرایی، مجموعه افکار و راهکارهایی برای ایجاد نظم بین‌المللی پایدارتر و عادلانه‌تر است؛ اما هرگز به شکلی نظام‌مند به «مسئله امنیت» نپرداخته است. این مقاله طی استدلال‌هایی نشان می‌دهد که ناامنی‌های بین‌المللی و هم‌سوء استفاده‌های دولت‌ها از «گفتمان امنیت» برای ایجاد ناامنی، موقعیتی هنجاری برای رسیدن به یک «الگوی امنیتی» جدید پدید می‌آورند؛ یعنی «جهان‌وطنی امنیتی». در یک نگاه هدف جهان‌وطنی امنیتی نقد و اصلاح سیاست‌ها و پروسه‌های امنیت جمعی و ملی برای ایجاد قواعد و هنجارها، بازتعریف شالوده‌های هستی‌شناختی آنها و ایجاد اصول اخلاقی است. «جهان‌وطنی امنیتی» این کار را برای ارائه درکی متمایز از امنیت جهان انجام می‌دهد؛ درکی که در آن امنیت تمامی دولت‌ها و بشریت به یک اندازه اهمیت دارد. در این موقعیت زنجیره‌ها و فرایندهای علت و معلولی به شکل گسترده در زمان و مکان پخش شده و بازیگران امنیتی مسئولیت تأثیر جهانی اقدامات خود را به عهده می‌گیرند. در این مقاله سعی شده است با استفاده از مبانی نظری «آنتونی بورک» چارچوب‌های اصلی اخلاقی و هستی‌شناختی جهان‌وطنی امنیتی تشریح شود؛ چارچوب‌هایی که شالوده‌های هستی‌شناختی مسلط امنیت ملی و جامعه بین‌الملل را مبتنی بر قرارداد اجتماعی بین شهروند و دولت، به چالش می‌کشند. «جهان‌وطنی امنیتی» استدلال می‌کند که دولت‌ها نمی‌توانند نسبت به تهدیدات خارجی مترتب بر اجتماع ملی اقدامات بازدارنده انجام دهند یا به آن مصونیت دهند؛ بلکه ناامنی و تهدید بدون مرزی، از خود همین انتخاب‌ها، قدرت‌ها و سیستم‌های مدرنیته ناشی می‌شود. این امر یک مدل تحلیلی جدید برای «امنیت جهان» پدید می‌آورد.

واژگان کلیدی: جهان‌وطنی، امنیت، حکومت جهانی، اخلاق، هستی‌شناسی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان، نویسنده مسئول: esmailzadehyaser@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۸

Ethical and Ontological Frameworks in Security Cosmopolitanism

Yaser Esmailzadeh Emamgholi¹

Ph.D. Candidate of Political Science,
Islamic Azad University, Zahedan.

Saeed Tajari

M.A. of Regional Studies, Allameh
Tabatabai University, Tehran.

Abstract

Cosmopolitanism is a body of thinking and practice committed to building a more just and sustainable international order, but it has never been systematically applied to the question or practice of security. This article argues that international threats as well as abusing of the security notion to cause insecurity pave way for a compelling normative and empirical case for a new security paradigm: security cosmopolitanism. Security cosmopolitanism is theorized to criticize and reform both national and collective security policies and processes through developing norms and ends, redefining their ontological foundations, and generating guiding ethical principles. It contributes to understanding of global security as a universal good by which the security of all states and all human beings is of equal weight, causal chains and processes spread widely across space and through time, and security actors are committed to consider the global impact of their choices.

Keywords: Cosmopolitanism, Security, Global governance, Ethics, Ontology.

مقدمه

جهان‌وطنی در امور بین‌الملل، مجموعه تفکر و راهکارهایی برای ایجاد نظم بین‌المللی عادلانه‌تر، فراگیرتر، پاسخگوتر، مسالمت‌آمیزتر، منصفانه‌تر و پایدارتر است؛ تفکر و راهکاری که مبتنی بر قواعد، قوانین و هنجارهای مترقی است که موجب ارتقاء مقام بشر و هماهنگی با محیط‌زیست جهان می‌شود (Shapcott, 2010, p16). با این وجود این رهیافت به‌ندرت به مسئله امنیت پرداخته و در رشته مطالعات امنیتی، حضور بسیار کم‌رنگی داشته است. این مقاله گامی در جهت گسترش و ایجاد نوآوری در مجموعه تفکرات مربوط به مسئله امنیت، اعم از تهدیدهای اجتماعی برای بقا، شکوفایی و صلح بشر در سطح جهانی، آغاز می‌کند. اصولاً رهیافت جهان‌وطنی از سویی با ایجاد و بهبود هنجارها و نهادهای بین‌المللی و از سویی دیگر با جهت‌دهی به تعهدات دولت-ملت‌ها در مشارکت عمیق برای حل مشکلات امنیت جهان

¹- Corresponding Author: esmailzadehyaser@yahoo.com

و بهبود راهکارهای حکمرانی، هویت و سیاست خارجی خود، می‌تواند چارچوبی معین برای درک، کاهش و پاسخ به این تهدیدها فراهم کند.

بر این اساس، هدف جهان‌وطنی امنیتی نقد و اصلاح سیاست‌ها و پروسه‌های امنیت جمعی و ملی است، تا از این منظر هنجارها و اهداف بهتری برای آنها ایجاد کند و به بازسازی شاکله هستی‌شناختی و بررسی مستمر آنها دست یابد. از سوی دیگر یکی از اهداف جهان‌وطنی امنیتی فضاسازی برای طرح‌های بنیادینی است که افراد و جوامع می‌توانند صلح و امنیت را در آنها از مبنای بسازند. این هدف را نیز برای درک متمایز از «امنیت جهان» دنبال می‌کند؛ درکی که طبق آن امنیت تمام دولت‌ها و بشریت از اهمیت یکسانی برخوردار باشد و در آن زنجیره‌ها و فرایندهای علت و معلولی به شکل گسترده در زمان و مکان توزیع شده باشند و تمام بازیگران امنیتی مسئولیت تأثیر جهانی تصمیماتشان را بر عهده گیرند.

در این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال اصلی هستیم که وجوه و چارچوب‌های اصلی هستی‌شناسانه و اخلاقی الگوی امنیتی «جهان‌وطن‌گرایی امنیتی» چگونه است؟^۱ قرائن و شواهد دال بر این مطلب است که «جهان‌وطنی امنیتی» استدلال می‌کند که دولت‌ها نمی‌توانند نسبت به تهدیدات خارجی مترتب بر اجتماع ملی، اقدامات بازدارنده انجام دهند یا به آن مصونیت دهند؛ بلکه ناامنی و تهدید بدون مرزی، از خود همین انتخاب‌ها، قدرت‌ها و سیستم‌های مدرنیته ناشی می‌شود. این امر یک مدل تحلیلی جدید برای «امنیت جهان» پدید می‌آورد. از همین منظر فرضیه‌ای که در پاسخ ابتدایی به سؤال مطرح شده دنبال می‌شود عبارت است از اینکه: جهان‌وطنی امنیتی در پی نقد و اصلاح سیاست‌ها و پروسه‌های امنیتی جمعی و ملی برای ایجاد قواعد هنجاری، بازتعریف شالوده‌های هستی‌شناختی آنها و ایجاد اصول اخلاقی است. «جهان‌وطنی امنیتی» این کار را برای ارائه درکی متمایز از امنیت جهان انجام می‌دهد؛ درکی که در آن امنیت تمامی دولت‌ها و بشریت به یک اندازه اهمیت دارد و ماهیت وجود بشر همواره در سطح جهانی درک می‌شود.

اما در موضوع آنتونی بورک مقاله‌ای با عنوان «جهان‌وطن‌گرایی امنیتی» منتشر نموده است که به نظر یکی از بهترین و اساسی‌ترین کارهای در موضوع این پژوهش است. در این خصوص ماری کالدور^۱ در مقاله‌ای با عنوان «نکاتی پیرامون جهان‌وطن‌گرایی امنیتی» دو دیدگاه نظری و عملی در مورد مقاله آنتونی بورک ارائه می‌کند؛ نکته نظری در مورد نقاط قوت اصطلاح «جهان‌وطن‌گرایی» در تقابل با «امنیت انسانی» و ارتباط آن با شیوه قرار گرفتن اصطلاح «جهان‌وطن‌گرایی» در مفاهیم متنوع فرهنگی و هنجاری است. از

1. Mary kaldor

سویی نکته عملی به شیوه نهادینه شدن گفتمانی شبیه به «جهان وطن گرایی امنیتی» توسط سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل، اتحادیه اروپا و پیش از این سازمان امنیت و همکاری اروپا^۱ مربوط می‌شود و از سوی دیگر به شیوه به حاشیه رانده شدن و محدود شدن رویکرد «جهان وطن گرایی امنیتی» در اثر پدیدار شدن گفتمان ضد تروریسم است.

کالدور عنوان می‌دارد:

«من حامی سرسخت مفهوم جهان وطن گرایی امنیتی آنتونی بورک هستم. مقاله بسیار زیبایی وی تمام توجه را به ماهیت متناقض ناامنی معاصر جلب می‌کند؛ به گونه‌ای که برآمده از تناقضات مدرنیته اخیر در تقابل با تهدید «دیگری»^۲ است و در عین حال به شدت از امنیت چندمقیاسی جهانی که مبتنی بر تعهد به جهان وطن گرایی اخلاقی است، دفاع می‌کند. شیوه استفاده وی از اصطلاح «مصونیت خودکار» برای تشریح نحوه حمله واکنش‌های «ایمن» در سطوح ملی به پیکر اجتماعی جهان در این موارد، برای موضوعاتی نظیر تغییرات آب و هوا، سلاح‌های هسته‌ای یا تروریسم به طور خاص روشنگر است» (Kaldor, 2013, p. 42).

دانیل آرکیبوجی برای توجیه برجسته کردن خصوصیت سیاسی، پیشنهاد داده است به جای مفهوم جهان‌وطنی از اصطلاح جهان-سیاسی استفاده کنیم. یعنی فرض این است که اهداف مهمی مانند کنترل استفاده از زور، احترام به حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت فقط از طریق بسط و توسعه دموکراسی حاصل خواهد شد. از نظر آرکیبوجی هدف دموکراسی جهان‌وطنی کمک به مدیریت امور کره زمین نه از راه جایگزین دولت‌های موجود شدن؛ بلکه با دادن قدرت بیشتر به نهادهای موجود بین‌المللی و ایجاد نهادهای جدید است (Archibugi, 2004, pp. 448-450).

اما چارچوب‌های اخلاقی و هستی‌شناسانه جهان وطن گرایی امنیتی از زمینه‌های بسیار قابل توجهی برای مطرح شدن برخوردار است. استیون اسمیت معتقد است که جهان‌وطنی امروز، تا حد زیادی، محصول تلاش‌های امانوئل کانت است که در اواخر سده هجدهم این افکار را پرورش داده است (Smith, 2006,)

1. Osce
2. Other

(p.5). این اصطلاح برگرفته از واژه یونانی *Kosmopolitēs* (شهروند جهان) است. به همین خاطر از آغاز، به‌طور ضمنی به عضویت در نوعی جامعه جهانی اشاره داشت.

جهان‌وطن‌گرایی در کاربرد روزمره‌اش اغلب با فرهنگ شهری یکی گرفته می‌شود. در صلح دائمی، یکی از سه مقاله تعیین‌کننده کانت این است که «حق جهان‌وطنی باید محدود به شرایط میزبانی جهانی باشد.» وی میزبانی را این‌گونه تعریف می‌کند، «وقتی غریبه‌ای وارد قلمرو دیگری می‌شود، نباید با دشمنی با حق غریبه برخورد کرد» (Kant, 1991, p. 105). بورک به‌خاطر این پیشنهاد بک، وی را نقد می‌کند که مخاطرات جهانی لزوماً به جهان‌وطن‌شدن می‌انجامد. اما از نظر بک، پروسه تجربی جهان‌وطن‌شدن مشابه جهان‌وطن‌گرایی هنجاری نیست. بورک می‌گوید: «شاید این به اصطلاح جنگ ضد ترور، شکلی از امنیت جهان‌وطنی شده باشد که کاملاً متفاوت از جهان‌وطن‌گرایی امنیتی است و شاید ما در آینده با پهادها و بمب‌افکن‌های مشابه آنها زندگی خواهیم کرد. اما علی‌رغم مطرح‌بودن این قضیه که دورنمای جهان‌وطن‌گرایی امنیتی مبهم به نظر می‌رسد، اما این مسئولیت اخلاقی وجود دارد که ما باید مباحثه و پیشنهاد ایده را ادامه دهیم» این همان استدلالی بود که کانت برای تدوین شکل اصلی حق جهان‌وطنی ارائه کرد (Burk, 2013, p.14).

اساساً جهان‌وطن‌گرایی نظریه‌ای هنجاری است که نظم سیاسی و قانونی فعلی را به چالش می‌کشد. پیریک^۱ و ورنر^۲ آن را «آرمان هنجاری قدیمی تعریف می‌کنند که ادعا می‌کند که تمام شهروندان جهان در یک جامعه منفرد مشترک‌اند؛ یعنی کاسموپولیس^۳ که تحت حاکمیت قانون جهانی و برابری طلبانه است.» علی‌رغم این حقیقت که جهان‌وطن‌گرایی مکتب بسیار جامعی است، اما مبتنی بر سه اصل کلیدی است: فردگرایی، عمومیت و عام‌گرایی؛ که کم‌وبیش مورد پذیرش متفکران جهان‌وطن مختلف هستند (Archibugi, 2008: pp. 285-286; Hayden, 2005: p. 11; Held, 2003: pp. 470-471). در واقع به خاطر بُعد فلسفی‌اش باید آن را هم پروژه‌ای اخلاقی و هم سیاسی درک کرد (Held, 2003, p. 473).

گذری بر مبانی مفهومی بحث

آنچه در چشم‌انداز سیاسی جهان‌وطنی مهم است، امنیت افراد، یعنی امنیت بشر است، نه صرفاً امنیت دولت. ایده اصلی جهان‌وطنی در رابطه با خشونت سیاسی، کم‌وبیش طرد نظامی‌گری و جنگ است. این

1. Pierik
2. Werner
3. Cosmopolis

ایده برآمده از اخلاقیات جهان‌وطنی و نقش محوری‌ای که به فرد و حقوقش می‌دهد، قرار گرفته است. جهان‌وطن‌گرایی نشانگر تغییرجهت از درک واقع‌گرایانه و دولت‌محور از روابط بین‌الملل و حرکت به سمت تمرکز بر منافع، رفاه و عزت افراد است. این خوانش از امنیت مستلزم دیدگاهی متفاوت در مورد موضوعات تهدید امنیتی، ابزار حکمرانی امنیتی، نقش‌آفرینان تأمین‌کننده امنیت و... است. جهان‌وطن‌گرایی در مقایسه با دیدگاه سنتی امنیت که آن را «انحصاری، محدود و ناقص» درک می‌کرد، به‌طور خاص امنیت را «فراگیر، جامع و جهانی» توصیف می‌کند (Hayden, 2005, p. 73). طبق مفروضات جهان‌وطن‌گرایی، مناقشات را باید با استفاده از ابزار غیرخشون و طبق قانون بین‌الملل حل کرد. باین‌حال اگر دولت نتواند حقوق بشری شهروندانش را رعایت کند، جهان‌وطنان (با روحیه مسئولیت‌پذیری جهانی در قبال مردم) مخالف مداخله خارجی نیستند، چراکه به‌عنوان مثال مداخله نظامی می‌تواند در جهت متوقف کردن رنج و آسیب بشر باشد (Zakopalova, 2010, p.51).

از این نظر، «جهان‌وطن‌گرایی بر این عقیده است که حاکمیت مطلق تنها تا جایی مشروعیت دارد که از اصول عدالت و بی‌طرفی حمایت کند که در حقیقت مستلزم احترام به افراد و حقوقشان است» (Hayden, 2005, p. 67). از این نظر مسئله «مداخله نوع‌دوستانه» به ناچار در برنامه جهان‌وطنی قرار می‌گیرد، گرچه جهان‌وطنان راه‌حل‌های غیرنظامی را ترجیح می‌دهند، برای مثال مشارکت جامعه مدنی (Kaldor, 2003: pp. 126-132; Kaldor, 2008, pp. 157-158). پژوهشگران جهان‌وطن با دیدگاه‌های مختلف به این مشکل پرداخته‌اند و هنوز نیز مباحثاتی مطرح می‌شود. از سویی جهان‌وطنان اصلاحاتی را برای شورای امنیت سازمان ملل پیشنهاد می‌کنند، خصوصاً اصلاحی که استفاده از قدرت وتو را محدود کرده و روال‌هایی را برای مداخله نوع‌دوستانه فراهم می‌کند (Archibugi, 2008, p. 282). تصور جهان‌وطنی در عمل، پایان‌دادن به کار دولت‌ها نیست، بلکه تشکیل جوامع سیاسی دیگر است (Fine, 2007: p. 39; Habermas, 2006: p. 56).

کارکردهای جهان‌وطنی و دستاوردهای آن

پس از پایان جنگ سرد، رویه‌های نوین در سیاست بین‌الملل، نشانگر تغییرجهت نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل بود. مهم‌تر از همه، سازمان ملل به‌عنوان سازمان جهانی، در ارتقای صلح و امنیت بین‌الملل، فعال‌تر ظاهر شده است و سیستم امنیت بین‌الملل که در اصل مبتنی بر تعاملات دولت با دولت است، پیچیده‌تر و انسان‌محورتر تلقی می‌شود. در این محیط، یک سنت فکری قدیمی -جهان‌وطن‌گرایی- مجدداً پدیدار شد و به برنامه پژوهشی جدید بسیاری از پژوهشگران بدل شد.

براساس این فرضیه جهان‌وطنی که «انسان‌ها واحدهای نهایی مسئله اخلاقی و سیاسی هستند» (Hayden, 2005: p. 11)، جهان‌وطنان فعلی تصویری را به دست داده‌اند که بُعد امنیتی آن ممکن است گام دیگری از سیستم امنیت جمعی به سمت جامعه جهانی تلقی شود. امروزه وجود ناامنی و تهدیدات فراوان بسیار نگران‌کننده شده است. تهدیدات زیست‌محیطی و تغییرات آب‌وهوا؛ وضعیت مهاجران و پناهندگان اجباری؛ بی‌ثباتی، امنیت و گسترش سلاح‌های هسته‌ای؛ مسائل امنیتی بین‌دولتی به‌خصوص در شمال شرق آسیا، جنوب آسیا و غرب آسیا؛ تجارت تسلیحات و گسترش فناوری نظامی را نیز می‌توان به این مسائل اضافه کرد. همچنین مناقشات بی‌تناسب چندملیتی نظیر شمال و غرب آفریقا و افغانستان، پاکستان و کشمیر، تروریسم جهانی و واکنش‌های سیاسی غالباً خشن و ضددموکراتیک نسبت به آن؛ ناامنی همه‌گیر بشر را موجب شده است. در این بین وجود زنان و کودکان در مناطق تحت مناقشه، فقر شدید و گسترده در جهان در حال توسعه، سوءاستفاده از حقوق بشر و هدف‌قراردادن غیرنظامیان و اقلیت‌ها توسط تمام انواع بازیگران خشن منطقه نمونه‌هایی از این ناامنی‌هاست.

در سطح جهانی، این مسئله به مجموعه نگرانی‌های اخلاقی و راهبردی پیچیده و به‌هم‌مرتبطی مبدل شده است که هیچ دولت یا سازمان امنیتی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد (Burk, 2013, p. 14). استدلالی که در این مقاله درمقابل چنین پیشینه‌ای مطرح می‌کند، در سه سطح و بخش است؛ اول اینکه باید به «جهانی‌شدن ناامنی» به چنین اشکال پیچیده مرتب‌تری اذعان کرده و آن را بهتر درک کرد و این کار مستلزم تغییر رویکردها و تعهدات دولت‌ها و تلاش جدی برای توسعه و بهبود حکمرانی امنیتی جهانی است. دوم اینکه، درک و رسیدگی به «جهانی‌شدن ناامنی» باید شامل برنامه‌های هنجاری باشد که اصول اصلی دیدگاه جهان‌وطنی را بازتاب دهند. سوم اینکه رهیافت جهان‌وطنی به امنیت جهانی، شامل دگرگونی شدید طراحی روایت^۱ و هستی‌شناسی^۲ امنیت ملی و بین‌المللی می‌شود. این نوشتار در مسیر ساخت نظری، هستی‌شناختی و اخلاقی جهان‌وطنی امنیتی، این دگرگونی و تحول را تشریح می‌کند. همچنین مخالفت‌ها و نگرانی‌های بالقوه‌ای که این نظریه مطرح می‌کند نیز تشریح خواهد شد.

نظریه «جهان‌وطنی امنیتی»، از عناصر رویکردهای امنیتی و انتقادی نظیر مکتب انگلیسی^۳ و مکتب ولزی^۱، «پسا ساخت‌گرایی»^۲، لیبرالیسم^۳، حکومت‌داری^۴ کمک گرفته و آنها را مورد تردید قرار می‌دهد.

1. Narrative
2. Ontology
3. English school

این نظریه بی‌میلی نویسندگان پسا ساخت‌گرا به طرح مدعیات هنجاری یا نظریه‌پردازی در مورد اعمال قدرت و حکمرانی را به چالش می‌کشد و اخلاقیات به شدت کانتی و هابرماسی مکتب ولز را با هستی‌شناسی و اخلاقیات تکمیل می‌کند و در این مسیر از آراء متفکرانی چون امانوئل لویناس^۵، مارتین بوبر^۶، ویلیام کانولی^۷، جودیت باتلر^۸، روبرتو اسپوزیتو^۹ و ژان لوک نانسی^{۱۰} کمک می‌گیرد (Burk, 2007, p. 230).

ماهیت مشکل آفرین مفاهیم و چارچوب‌های موجود و مقاومتشان در برابر اصلاحات، برنامه سیاست امنیت جهان‌وطنی را پیچیده‌تر می‌کند. حکمرانی امنیت جهان هنوز به میزان زیادی مرهون منافع قدرت‌های اصلی است و نسبت به بازی قدرتی که به منافع جهانی خدشه وارد می‌کند، آسیب‌پذیر است. ساختار مفهومی آن همچنان تحت تسلط ایده «امنیت جمعی» است - که هیئت عالی‌رتبه دبیرکل سازمان ملل در راستای تلاش ستودنی برای احیای این سیستم به آن اذعان کرد، اینکه «بسیاری از افراد معتقدند که «امنیت جمعی» تنها سیستمی برای حفاظت از ثروتمندان و قدرتمندان است» (UN, 2004, p. 10). این مشکلات ذاتاً در سیستم‌های دولت‌محور امنیت جمعی و در ساختار و قواعد شورای امنیت سازمان ملل و در رویه بسیاری از دولت‌ها در مناقشات جهانی بر سر مسائل مختلفی نظیر تغییر آب‌وهوا، تروریسم جهانی و چندملیتی، سلاح‌های هسته‌ای و حکمرانی اقتصاد جهانی وجود دارند (Weiss and Gordenker, 1993, p. 51; Buzan, 2009, pp. 90-91; Orakhelashvili, 2011, pp. 4-5).

هنگامی دولت‌ها نسبت به انتخاب مفاهیمی نظیر «امنیت انسانی» و «حفاظت از بشریت» اقدام می‌کنند که این موضع‌گیری حاکی از بازتاب تعهدات جهان‌وطنی باشد (کمیسیون امنیت انسانی ۲۰۰۳ را ملاحظه

۱. Welsh School که به واقع‌گرایی‌رهای بی‌بخش (Emancipatory Realism) نیز معروف است، مکتبی است در مطالعات امنیتی و دارای رویکردی انتقادی است که در پی پیوند دادن امنیت به نظریه انتقادی است. مکتب ولز تحت تأثیر مکتب فرانکفورت و اندیشه‌های گرامشی است.

2. Post-structuralist
3. Liberalism

5. Emanuel Levinas
6. Martin Buber
7. William Connolly
8. Judith Butler
9. Roberto Esposito
10. Jean-Luc Nancy

۴. Governmentality اصطلاحی است که فوکو آن را به کار گرفت.

فرمایید) تا از این طریق برنامه‌های امنیت ملی یا اشکال معاصر توطئه‌های ژئوپلتیک، امپریالیستی و ماجراجویی نظامی را دنبال کنند (Chandler and Hynek, 2011, p. 16). این سیاست‌ها اغلب با جهان‌وطنی یکی گرفته شده‌اند (درواقع ویوین جبری^۱ (Jabri, 2012: p4) آنها را تحت عنوان «جهان‌وطنی به مثابه اعمال حکومت از طریق امنیت» تعبیر می‌کند؛ اما این مباحث به معنای حقیقی جهان‌وطنی نیستند؛ همان‌طور که آنتونی بورک (بورک، ۲۰۱۳) اذعان دارد؛ دقیق‌تر این است که آنها را اشکالی از «انترناسیونالیسم لیبرال» درک کرد که از منظری خودبینانه، تصویر فردی دولت‌های توسعه‌یافته خاص را به عنوان بازیگران اخلاقی، «دولت‌های خوب» یا «شهروندان بین‌المللی خوب» راضی می‌کند. من ترجیح می‌دهم دولت را نهادی تلقی کنم که بقای ملی آن به مشارکت جهانی، تعهدات و وابستگی‌های آن بستگی دارد (Burk, 2013, p. 14). در انترناسیونالیسم، مدعیات جهان‌گرایانه درمورد نظم جهانی و حقوق بشر را می‌توان با راهکارهایی ترکیب نمود که با فرار از قوانین بین‌المللی و دائمی کردن مناقشه و ناامنی، موجب نقض این حکم کانت می‌شوند که اخلاقیات فرد باید قابلیت جهانی شدن را دارا باشد که جهان به عنوان یک کل می‌توانست آن را به عهده بگیرد (Kant, 1991, p. 89).

به لحاظ نظری، جهان‌وطنی امنیتی به خلأ سه‌گانه مطالعات امنیت و روابط بین‌الملل می‌پردازد: اول اینکه نظریه‌پردازان «حکمرانی امنیت جهان»^۲ و «جهانی‌شدن ناامنی»^۳ (کریشنر^۴ و اسپرلینگ^۵ ۲۰۰۷؛ مابی^۶ ۲۰۰۹؛ کامیلری^۷ ۲۰۰۳؛ کامیلری و فالک^۸ ۲۰۰۹؛ آیدینلی^۹ و روزنا^{۱۰} ۲۰۰۵؛ گرنفل^{۱۱} و جیمز^{۱۲} ۲۰۰۹) متوجه نیاز به دفاع از راه‌حل‌های جهان‌وطن نشده‌اند و ترجیح می‌دهند منتظر پروسه‌های تدریجی تحول ساختاری یا هنجاری باشند؛ دوم اینکه بسیاری از گزارش‌های پیچیده جهان‌وطن‌گرایی

1. Vivienne Jabri
2. Global security governance
3. Insecurity globalization
4. Kirchner
5. Sperling
6. Mabee
7. Camilleri
8. Falk
9. Aydinli
10. Rosenau
11. Grenfell
12. James

سازمانی یا اخلاقی در نظریه «سیاست بین‌الملل»^۱ (لو^۲ ۲۰۱۱؛ کینی^۳ ۲۰۰۵؛ شاپکات ۲۰۱۰؛ هلد ۲۰۱۰، لینکلتر^۴ ۱۹۹۲؛ بومان^۵ ۲۰۰۷) درگیر پیچیدگی‌ها و ساختار سیستم امنیتی جهانی نشده‌اند و پا را از تحلیل مداخله و جنگ عادلانه فراتر نگذاشته‌اند؛ سوم اینکه مطالعات امنیتی، انتقادی یا سنتی، هرگز جهان‌وطن‌گرایی را به‌مثابه مضمون یا رویکردی مهم تلقی نکرده‌اند. از طرفی پژوهش‌ها و بررسی‌های انجام‌شده در این رشته (هانسن^۶ و بوزان^۷ ۲۰۱۰؛ ویلیامز^۸ ۲۰۱۳؛ کالینز^۹ ۲۰۰۷؛ بورخس^{۱۰} ۲۰۱۰؛ فیرک^۹ ۲۰۰۷) فصل یا مدخلی برای جهان‌وطن‌گرایی نگشوده‌اند.

در این بین دو استثنا قابل توجه هستند. اثر ماری کالدور^{۱۱} که بر هنجارها و اصول جهان‌وطنی به عنوان راه‌حلی برای منابع مخرب و پویایی «جنگ‌های جدید» و بر مطالبات تکنولوژیکی و امپریالیستی قدرت‌های استراتژیک غرب پس از ۱۱ سپتامبر تأکید کرده است. در دیدگاه کالدور «عدالت اجتماعی جهانی» و «تعهد به حاکمیت قانون بین‌الملل و امنیت جهانی براساس اصول جهان‌وطنی» یکدیگر را تقویت می‌کنند. امنیت بشر یک ارزش ابزاری نیست؛ بلکه آزادی کل‌نگرانه‌ای از ترس و نیاز است که باید با تصویر عدالت جهان‌وطنی هدایت شود (Kaldor, 2007, p. 98).

کن بوت^{۱۱} در استدلالش در دفاع از امنیت جهانی براساس موقعیت جامعه جهانی در حال رشد، نظریه خود را بر پایه قدرت بشری جمعی برای به‌خطرانداختن فضای زیستی و پرورنده زندگی خود توسعه می‌دهد. وی استدلال می‌کند که «ما، مجموعه اجتماع بشری جهانی، قبلاً هرگز نتوانسته‌ایم این میزان آسیب به یکدیگر و جهان طبیعی که به‌شدت به آن وابسته‌ایم، وارد کنیم» (Booth, 2007, p. 1). از این رو وی استدلال می‌کند که امنیت جهان، جهان‌وطنی خواهد بود و به «حکمرانی جهانی آزادی‌بخش» و

1. International political
2. Lu
3. Caney
4. Linklater
5. Bohman
6. Hansen
7. Collins
8. Borgess
9. Fierke
10. Mary Kaldor
11. Ken Booth

«دولت‌های جهان‌وطن» اتکا خواهد کرد: «این نقطه آغاز سازمانی است که متعهد به ارتقاء برابری، انسانی کردن قدرت و رعایت ملاحظات حقوق بشر هستند» (Booth, 2007, pp. 141-148).

با وجود نقش مهم حکمرانی جهانی در نظریه بوت و نقش قوانین بین‌المللی در مطالعات کالدور، ابزار سازمانی و مفهومی امنیت جمعی، در آثار آنها مورد توجه قرار نگرفته است. این نواقص و ایرادهای ساختاری و نقش آنها در امنیت جهانی نیازمند مطالعه مستمر و تحقیق از سوی پژوهشگران مختلف است. اکنون سؤالی مطرح می‌شود؛ جهان‌وطن‌گرایی امنیتی کدام یک از نسخه‌های فعلی جهان‌وطن‌گرایی (در فلسفه، نظریه سیاسی، یا روابط بین‌الملل) را بازتاب می‌دهد؟

در این میان جهان‌وطن‌گرایی امنیتی از برخی از جریان‌های غالب کمک می‌گیرد و سعی در نقد و اصلاح آنها دارد. مسائلی را بازتاب می‌دهد که دیوید هلد^۱ و گرت والاس براون^۲ آن را معمای «افزایش ارتباطات جهانی» و «اصل جهان‌وطنی اخلاقی» که برای تمام افراد بشر صرف نظر از مکان، قومیت، ثروت، جنسیت، جنس یا شهروندی برابر است، قلمداد می‌نمایند (Held, 2010, p. 1). هستی‌شناسی در حال شکل‌گیری جهان‌وطنی، منجر به برداشت‌های متنوع‌تری از آن شده است. در حالی که طرفداران کانت مدل «دوایر متحدالمركز»^۳ تعهدات را بازتاب می‌دهند (از خانواده به ملت و سپس به جهان). طبق گفته اندرو لینک لیتر (۲۰۰۲) یا مارتا نوسباوم^۴ (۲۰۰۲) این دیدگاه هیروکلس^۵ را ذکر می‌کنند که «وظیفه ما به‌عنوان شهروندان جهان، این است که دوایر را تاحدی به سمت مرکز ترسیم کنیم» (Burk, 2013, p. 17).

اما آنتونی بورک در نظریه خود «شبکه»^۶ را جایگزین دایره می‌کند. در این نظریه وجود «بشری جهانی‌شده» نه به‌عنوان روابط بین سوژه‌های محدودشده (افراد یا ملت‌ها) در سیستم آنارشیستی همکاری و از خودبیگانگی؛ بلکه به‌عنوان مجموعه شبکه‌ای شده‌ای از روابط متقابل و تعهدات فراتر از تمام مرزها درک می‌شود. در این دیدگاه وجود بشر اساساً وجودی مرتبط با دیگران است، دیدگاهی که از طیفی از

-
1. David Held
 2. Garrett Wallace Brown
 3. concentric circles
 4. Martha Nussbaum
 5. Hierocles
 6. Network

فلاسفه قاره‌ای^۱ و نظریه‌پردازان سیاسی کمک می‌گیرد (لویاس ۱۹۸۵؛ اسپوزیتو ۲۰۰۹؛ کانولی ۲۰۰۲؛ باتلر ۲۰۰۴) و در بازمینی‌های فمینیستی مهم از امنیت، بازتاب داده می‌شود (Robinson, 2011, 32).

وجه هستی‌شناسی جهان‌وطن‌گرایی امنیتی

آنتونی بورک نقش مؤثری در تبیین هستی‌شناسی جهان‌وطنی داشته است. بورک می‌گوید:
 هستی‌شناسی به‌عنوان اساس و زیربنای «جهان‌وطن‌گرایی امنیتی»، مستلزم تحول عمیق
 هستی‌شناسی امنیت ملی است که مقدم بر آن است. درعین اذعان به اهمیت دولت‌ها
 (به‌عنوان نقش‌آفرینان اصلی و ابزار بالقوه امنیت و همچنین به‌عنوان ساختارهای
 حکمرانی دموکراتیک و به‌عنوان یکی از شالوده‌های قانونی نظم و قانون بین‌الملل)
 این هستی‌شناسی، ماهیت وجود بشر را همواره در سطح جهانی درک می‌کند (Burk, 2013, pp. 17-18).

نگاهی اجمالی به فعالیت‌های مختلف انسان‌ها در کره زمین که عموماً چنان تغییرات شدیدی در زیست‌کره و آب‌وهوا ایجاد کرده است نشان می‌دهد که مرزهای ملی و رسمی ادعای خود مبنی بر تعریف و محصور کردن انسان را از دست داده‌اند و باید بشر را از منظر نبودن در مرکز ثقل وجود، درک کرد (Ganguly & Jenkins 2011, p. 21; Alberts, 2011, p. 61). طبق استدلال توماس هابز و جان لاک، خاستگاه‌های امنیت ملی در روایتی نهفته است که ظهور دولت خودمختار (دولت مردمی) از «وضع طبیعی»^۲ نشئت می‌گیرد. ناامنی و مناقشه دائمی که در آن برابری طبیعی «و حق هر فرد بر هر چیز» همچنان تحت حاکمیت هیچ قانون یا حوزه استحقاقی نیست تا بتواند به آن ثبات بخشیده یا به آن نظم دهد؛ مشابه «زمان جنگ که در آن هر انسان دشمن انسان دیگر است» (Hobbes, 1985; Esposito, 2008; Burke, 2007, pp. 36-41). همچنین طبق توضیحات روبرتو اسپوزیتو، «سازوکار مصونیت»^۳ در این روایت عمل می‌کند «چون اگر زندگی تسلیم قدرت‌های داخلی شود، حیات بشر محکوم به خودویرانگری است». پس حاکمیت قدرت مطلق تابع «مصونیت‌بخشی» به جامعه سیاسی در مقابل پتانسیل بی‌نظمی خود آن و حفظ

۱. Continental Philosophers در کاربرد معاصر، به مجموعه‌ای از افکار فلاسفه سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی در قاره اروپا گفته می‌شود.

2. State of nature
 3. Immunitary

حیاتی می‌شود که آن را تهدید می‌کند. این زندگی سیاسی، «حیات برهنه»^۱ منحصراً نظریه جورجیو آگامبن^۲ نیست (که همچنان یک احتمال همواره حاضر برای سوژه‌ها و ابژه‌های قدرت مطلق است)؛ بلکه تصویری غنی از حیاتی است که هابز در کتاب شهروند^۳ آن را «سعادت» و در لویاتان^۴ آن را تمام «چیزهای خوب و سودمند» از «صنعت مشروع و دانش»^۵ توصیف می‌کند؛ مختصر اینکه زندگی می‌تواند توسط مدرنیته، حفاظت و دگرگون می‌شود (Esposito, 2008; Burke, 2007, pp.37-38).

در جهان‌وطن‌گرایی امنیتی، نمی‌توان به شکل مطلوبی به وجوه ملی در برابر ناامنی‌های خارجی مصونیت داد. این شکست در مصونیت‌بخشی را به دو شیوه می‌توان درک کرد. اول اینکه خود تشکیل دولت می‌تواند منبع تهدید باشد؛ یعنی افرادی که هدف انحصار، به‌حاشیه‌راندن، انضباط، خشونت و سرکوب قرار می‌گیرند. جنبه‌های اقتدارگرایانه و تمامیت‌خواه دولت و جامعه، خود خشونت را به راه می‌اندازد و درصدد همگن‌سازی افرادی برمی‌آید که تحت‌عنوان دیگری مشخص شده‌اند. چنین سیاست‌هایی هم ناامنی شدید بشری و هم ناامنی‌های چندملیتی به شکل پناهندگان، فراگیری مناقشه یا بین‌المللی شدن کشمکش را موجب می‌شود. دوم اینکه الگوهای مسلط ناامنی و تهدید (چه از نظر اهداف، دامنه یا اثرات) در داخل و بین مرزها شکل می‌گیرند و با گذشت زمان تشدید می‌شوند. فضای جو، مرزی ندارد و تغییرات آب‌وهوا که اثرات چشمگیری روی امنیت بشر دارند و ناشی از اختلال در طبیعت، فرسایش، حامل‌های بیماری، مناقشات متأثر از آب‌وهوا و فجایع «طبیعی» نظیر طوفان و تندباد هستند به عنوان یک کلیت از دل میلیون‌ها اقدام روزمره در صنعت، کشاورزی، حکومت و زندگی فردی بیرون می‌آید. باوجود اهمیت این اقدامات در سطوح دولتی و حکومتی، تلاش‌های صورت گرفته برای مرتفع نمودن این مشکلات، کاری بیش از ایجاد مناقشات بین‌المللی فلج‌کننده صورت نداده‌اند، توافق مطلوبی با هدف راه‌اندازی معاهده‌ای جهانی کاهش و ممانعت از تغییر آب‌وهوا انجام نشده است. ساختار و هستی‌شناسی خصمانه جامعه بین‌الملل در اینجا مانعی بزرگ بر سر راه «اهداف جهان‌وطنی» است. نتیجه چیزی است که نویسندگانی نظیر اسپوزیتو و ژاک دریدا^۶ نام آن را «مصونیت خودکار»^۱ گذاشته‌اند و

1. Bare life
2. Giorgio Agamben
3. De cive
4. Leviathan
5. Lawful industry and knowledge
6. Jacques Derrida

آنتونی بورک بدان پرداخته است؛ واکنش مصونیتی که به‌جای حفاظت از جامعه، تهدید به نابودی آن می‌کند (Esposito, 2008, pp. xiii–xix; Derrida, 2005; Borradori, 2003, pp.100–102).

تسلیمات اتمی مشکل مشابهی هستند که قدمت آن به آغاز دولت و مقوله امنیت ملی پس از جنگ برمی‌گردد. اقدامات ملی برای کسب امنیت از طریق تهدیدهای هسته‌ای خیلی زود به تهدیدی برای بشر مبدل شد و از طریق تشدید ناامنی که ممکن بود هرگز مهار یا تثبیت نشود، جامعه با سرنوشت جهانی را به وجود آورد. تروریسم چندملیتی نیز بین مرزها فعالیت، تبلیغ و عضوگیری می‌کند و واکنش‌های خشن موجب شکل‌گیری پرونده‌های جدید مصونیت خودکار می‌شوند که چندفرهنگ‌گرایی و حاکمیت قانون دموکراتیک را تضعیف می‌کنند و اشکال جدیدی از افراطی‌گری و ترور را موجب می‌شوند (Burke, 2009, 2008, 2007, pp. 4–13).

درحالی‌که «جهان‌وطن‌گرایی امنیتی» این مسئله را رد نمی‌کند که ناامنی، نقاط و منابع رویدادمحوری دارد؛ اما استدلال می‌کند که نه کاملاً می‌توان آنها را درک و نه اصلاح کرد. تهدیدهای رویدادمحور (ناامنی‌های لحظه‌ای) علائم ثانویه ساختارها و سیستم‌های با مقیاس بزرگ‌تر هستند. ناامنی به‌مثابه رویداد از دل پرونده‌های چندبُعدی، به‌هم‌وابسته و اغلب معمولی بیرون می‌آید؛ از دل فصل‌بندی‌های پیچیده اراده و تصادف تا گذشته چندلایه و آینده‌ای با چند پتانسیل. طبق آنچه آنتونی بورک بدان معتقد است؛ «جهان‌وطنی امنیتی» به پروژه‌ای در جهت کاهش ناامنی برای کل بشریت با استفاده گام‌های سه‌گانه بدل می‌شود: اول از طریق اشکال هویتی و سیاست‌های دولت‌ها؛ دوم از طریق ساختارها، هنجارها، تعهدات و حکمرانی جهانی و سوم با استفاده از اقدامات شرکت‌ها و بازیگران غیردولتی دیگر که روی امنیت افراد و اکوسیستم‌ها اثرگذارند (Burk, 2013, p. 21).

آنچه آنتونی بورک وجود قرابت‌هایی با مدعای اولریش بک^۲ در تصویر جهان‌وطنی از «بحران وابستگی متقابل» عنوان می‌دارد عبارت است از: «جامعه ریسک جهانی»^۳ که از دل «اقدامات، اثرات و ناامنی‌های برآمده از فرهنگ» بیرون می‌آید. با اینکه بورک این ادعای بک را رد می‌کند که آنچه نتیجه می‌شود، شکلی از «جهان‌وطن‌گرایی ریسک» است که «فشاری اجتناب‌ناپذیر برای همکاری» و «آگاهی

-
1. Autoimmunization
 2. Ulrich Beck
 3. World risk society

عمومی جهانی در مورد فرایند در جریان جهان‌وطن‌گرایی ریسک با کارکرد روشنگرانه ایجاد می‌کند (Beck, 2010, pp. 34-35).

آنچه در اینجا حائز اهمیت است، این است که راهکارهای امنیت جمعی، مداخله و بشردوستی می‌توانند به شکلی ریسک‌های چندملیتی را امنیتی کرده و به آنها پاسخ دهند که موجب بدتر شدن آن شود و صدای جوامع متأثرشده را خاموش کند. این امر بسیاری از نویسندگان را بر آن داشته است تا هر راهکار امنیت بشری یا هرگونه پیوستگی امنیت و جهان‌وطن‌گرایی را به دیده تردید بنگرند (Chandler, 2011; Chandler & Hynek, 2011, p 19). طبق استدلال ویوین جبری، پیوند جهان‌وطن‌گرایی و امنیت برای مردم کشورهای درگیر مناقشه در معرض مداخله، به لحاظ هنجاری خطرناک و به لحاظ سیاسی ناتوان‌کننده است. وی مداخلات چندملیتی معاصر (ایجاد دولت، حکمرانی لیبرال، نوع‌دوستانه و ضدتروریست) را به اندازه اعمال حاکمیت از طریق امنیت، جهان‌وطن‌گرایانه توصیف می‌کند (Jabri, 2012, pp. 4-7). اگر ساخت این دسته‌بندی‌ها توسط جبری قابل قبول باشد، ایجاد جهان‌وطن‌گرایی امنیتی که بروک قصد تشریح آن را دارد، غیرممکن می‌شود؛ به شکلی چاره‌ناپذیر متناقض و مبهم. این «همبستگی تحت حاکمیت» که درگیر «بازپرسی عملی از قدرت» می‌شود، باید مشخصه مهم جهان‌وطن‌گرایی امنیتی باشد.

وجه اخلاقی «جهان‌وطن‌گرایی امنیتی»

هستی‌شناسی تاریخی که پیش‌تر تشریح شد اثرات عمیقی بر نوع اخلاقیاتی دارد که اساس جهان‌وطن‌گرایی امنیتی را تشکیل می‌دهد. در این رابطه سه اصل اساسی به شرح زیر را می‌توان برشمرد:

اول اینکه مسئولیت تمام دولت‌ها و نقش‌آفرینان امنیتی، ایجاد امنیت عمیق و پایدار برای تمام انسان‌ها به شکلی که فعالیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی انسان را با یک‌پارچگی اکوسیستم‌های جهانی هماهنگ کند. هدف این اصل، حصول اطمینان از این امر است که به کارگیری مفاهیم و بهره‌گیری از راهکارهای امنیت انسانی، کاملاً جهان‌وطنی باشد؛ یعنی دولت‌ها به‌جای اینکه شعارهایی میهن‌پرستانه با پوشش برنامه‌های ملی یا سازمانی دهند، به افراد جامعه خدمت کرده و به آنها اختیار و قدرت دهند و زمینه مشارکت آنها را فراهم نمایند (Turner, Cooper, & Pugh. 2011; McCormac, 2011, p. 96).

دوم اینکه تمام دولت‌ها و نقش‌آفرینان امنیتی، مسئولیت‌های اساسی درقبال نسل‌های آینده و بقای بلندمدت اکوسیستم‌های جهانی دارند؛ توجه به تأثیر تصمیمات، انتخاب‌ها و تعهدات در طول زمان. این امر

بازتاب‌دهنده این قاعده است که آیریس ماریون یانگ^۱ آن را «اصل نظریه سیاسی جهانی»^۲ خود قرار می‌دهد: «معنای مسئولیت سیاسی، آینده‌نگری است. یک فرد اکنون همیشه در رابطه با رویدادهای جاری و پیامدهای آتی آنها مسئولیت دارد» (Young, 2011, p. 92). اگر برخی هنجارها به شکنجه، نقض حقوق بشر، تهاجم نظامی، جنگ نیابتی، تروریسم، فساد، تبعیض جنسیتی و دیگر بی‌عدالتی‌های بزرگ بدل شود، چه تأثیری روی امنیت جهانی دارد؟ آیا جهان واقعاً آنها را تاب می‌آورد و خود را امن تلقی می‌کند؟ امر مطلق جهانی ایجاب می‌کند که نقش‌آفرینان امنیتی علی‌رغم ویژگی به‌شدت چالش‌برانگیزی که آرنت^۳ آن را به عمل نسبت می‌دهد، چشم به آینده دور و آزاد داشته باشند و مسئولیت آن را بپذیرند: «عمل پایانی ندارد. فرایند یک اقدام منفرد می‌تواند در طول زمان دیرپا باشد تا زمانی که خود بشر به پایان برسد» (Arendt, 2005, pp. 98-99).

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد در مسیری روشن‌گرانه، وجوه و چارچوب‌های اصلی هستی‌شناسانه و اخلاقی الگوی امنیتی «جهان‌وطن‌گرایی امنیتی» تبیین شود. در این راستا عنوان شد که هدف جهان‌وطنی امنیتی نقد و اصلاح سیاست‌ها و پروسه‌های امنیتی جمعی و ملی برای ایجاد قواعد هنجاری، بازتعریف شالوده‌های هستی‌شناختی آنها و ایجاد اصول اخلاقی است. در این بین «جهان‌وطنی امنیتی» این کار را برای ارائه درکی متمایز از امنیت جهان انجام می‌دهد؛ درکی که در آن امنیت تمامی دولت‌ها و بشریت به یک اندازه اهمیت دارد.

در این پژوهش با تمرکز بر آراء و پژوهش‌های عمیق آنتونی بورک که در چارچوب‌های انتقادی، امنیت ملی و جامعه بین‌الملل را به چالش می‌کشند، نگاهی نو به الگوی امنیتی مستخرج از جهان‌وطن‌گرایی ارائه شد. همان‌طور که عنوان شد «جهان‌وطنی امنیتی» استدلال می‌کند که دولت‌ها نمی‌توانند نسبت به تهدیدات خارجی مترتب بر اجتماع ملی اقدامات بازدارنده انجام دهند یا به آن مصونیت دهند؛ بلکه ناامنی و تهدید بدون مرزی، از خود همین انتخاب‌ها، قدرت‌ها و سیستم‌های مدرنیته ناشی می‌شود. این امر یک مدل تحلیلی جدید برای «امنیت جهان» پدید می‌آورد. همچنین سعی شد در سه سطح استدلال‌هایی در مقابل مفاهیم «جهانی‌شدن امنیت» و امنیت جهانی مطرح شود: اول اینکه باید به «جهانی‌شدن ناامنی» و

1. Iris Marion Young
2. Core of Her Global Political Theory
3. Arendt

پیچیدگی آن اذعان کرده و آن را بهتر درک کرد و این کار مستلزم تغییر رویکردها و تعهدات دولت‌ها و تلاش جدی برای توسعه و بهبود حکمرانی امنیتی جهانی است. دوم، درک و رسیدگی به «جهانی شدن ناامنی» باید شامل برنامه‌های هنجاری باشد که اصول اصلی دیدگاه جهان‌وطنی را بازتاب دهند. سوم اینکه رهیافت جهان‌وطنی به امنیت جهانی، شامل دگرگونی شدید طراحی روایت و هستی‌شناسی امنیت ملی و بین‌المللی می‌شود. این نوشتار در مسیر ساخت نظری، هستی‌شناختی و اخلاقی جهان‌وطنی امنیتی، این دگرگونی و تحول را تشریح کرده است.

در مجموع نظریه «جهان‌وطنی امنیتی»، از عناصر رویکردهای امنیتی و انتقادی کمک گرفته و آنها را مورد تردید قرار می‌دهد. از طرف دیگر به لحاظ نظری، جهان‌وطنی امنیتی به خلأهای مطالعات امنیت و روابط بین‌الملل می‌پردازد. جهان‌وطن‌گرایی امنیتی هم از برخی از جریان‌های غالب کمک می‌گیرد و هم سعی در نقد و اصلاح آنها دارد. همان‌طور که بورک می‌گوید هستی‌شناسی به‌عنوان اساس و زیربنای «جهان‌وطن‌گرایی امنیتی»، مستلزم تحول عمیق هستی‌شناسی امنیت ملی است که مقدم بر آن است. درعین اذعان به اهمیت دولت‌ها (به‌عنوان نقش‌آفرینان اصلی و ابزار بالقوه امنیت و همچنین به‌عنوان ساختارهای حکمرانی دموکراتیک و به‌عنوان یکی از شالوده‌های قانونی نظم و قانون بین‌الملل) این هستی‌شناسی، ماهیت وجود بشر را همواره در سطح جهانی درک می‌کند. «جهان‌وطنی امنیتی» به پروژه‌ای در جهت کاهش ناامنی برای کل بشریت با استفاده گام‌های سه‌گانه بدل می‌شود: اول از طریق اشکال هویتی و سیاست‌های دولت‌ها؛ دوم از طریق ساختارها، هنجارها، تعهدات و حکمرانی جهانی و سوم با استفاده از اقدامات شرکت‌ها و بازیگران غیردولتی دیگر که روی امنیت افراد و اکوسیستم‌ها اثرگذارند.

References

- Alberts, P. (2001). Responsibility towards life in the early anthropocene, *Journal of the Theoretical Humanities*, 16(4), 61.
- Archibugi, D. (2004). Cosmopolitan democracy and its critics: a review. *European Journal of International Relations*. 10(3), 448-450.
- Archibugi, D. (2008). *The global commonwealth of citizens: toward cosmopolitan democracy*. Princeton and Oxford: Princeton University Press.
- Arendt, H. (2005). *Eichmann and the holocaust*, London: Penguin.
- Beck, U. (2010). *The cosmopolitan vision*. Cambridge: Polity.
- Booth, K. (2007). *Theory of world security*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Borradori, G. (2003). *Philosophy in a time of terror: dialogues with jürgen habermas and jacques derrida*, Chicago, IL: University of Chicago Press.

- Burk, A. (2013). Security cosmopolitanism. *Critical Studies on Security*, 1(1), 14-24.
- Burke, A. (2007). *Beyond security ethics and violence: war against the other*. London: Routledge.
- Burke, A. (2008). *Cause and effect in the war on terror, in security and the war on terror*. London: Routledge.
- Burke, A. (2009). Nuclear reason: at the limits of strategy. *International Relations*, 23(4), 523.
- Burke, A. (2013). The good state, from a cosmic point of view. *International Politics*, 50(1), 14-24.
- Buzan, B. (2009). *Collective security, in the concise oxford dictionary of politics*. Oxford: Oxford University Press.
- Chandler, D., & Hynek, N. (2011). *Critical perspectives on human security*. London: Routledge.
- Chandler, D. (2011). *Rethinking global discourses of security; in critical perspectives on human security*. London: Routledge.
- Derrida, J. (2005). *Rogues: two essays on reason*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Esposito, R. (2008). *Bíos: bio politics and philosophy*. Minneapolis: Minnesota University Press.
- Fine, R. (2007). *Cosmopolitanism*. London and New York: Routledge.
- Ganguly, D., & Jenkins, F. (2001). Limits of the Human. *Journal of the Theoretical Humanities*, 16(4), 61.
- Habermas, J. (2006). *The divided west*. Cambridge: Polity Press.
- Hayden, P. (2005). *Cosmopolitan global politics*, Aldershot: Ashgate.
- Held, D. (2010). *Cosmopolitanism: Ideals and Realities*. Cambridge: Polity.
- Held, D. (2003). Cosmopolitanism: globalisation tamed? *Review of International Studies*, 29(4), 470-473.
- Hobbes, T. (1985). *Leviathan*, London: Penguin.
- Jabri, V. (2012). Cosmopolitan politics, security, political subjectivity. *European Journal of International Relations*, 18(4), 4-7.
- Kaldor, M. (2007). *Human security: reflections on globalization and intervention*. Cambridge: Polity.
- Kaldor, M. (2003). *Global civil society, an answer to war*. Cambridge: Polity Press.
- Kaldor, M. (2008). *New & old wars. Organized violence in a globalized era*. Cambridge: Polity Press (2nd edition).
- Kaldor, M. (2013). Comment on security cosmopolitanism, *Critical Studies on Security*, 1(1), 42.
- Kant, I. (1991). *Kant political writing*. 2nd enlarged ed. Cambridge: Cambridge University Press.

- McCormack, T. (2011). *The limits to emancipation in the human security framework; in critical perspectives on human security*. London: Routledge.
- Orakhelashvili, A. (2011). *Collective security*. Oxford: Oxford University Press.
- Robinson, F. (2001). *The ethics of care: a feminist approach to global security*. Philadelphia, PA: Temple University Press.
- Shapcott, R. (2010). *International Ethics*, Cambridge: Polity Press.
- Smith, S. (2006). *In defense of politics*, Retrieved from open yale course: <http://www.yale.edu>.
- Turner, M.; Cooper, N., & Pugh, M. (2011). *Institutionalised and co-opted: why human security has lost its way*. London: Routledge.
- United Nations. (2004). *A more secure world: report of the high level panel on threats, challenges and change*. New York: UN.
- Weiss, T., & Gordenker, L. (1993). *The collective security idea and changing world politics; in collective security in a changing world*. Boulder: Lynne Rienner.
- Young, I. (2011). *Responsibility for justice*. Oxford: Oxford University Press.
- Zakopalová, D. (2010). *Towards cosmopolitan security politics*. Amsterdam: Vrije Universiteit Amsterdam.

